

## کتابخانه



## قیمت‌سنجی

بقلم شهزاده احمدعلیخان درانی  
مدیر انجمن ادبی

«توازن در جامعه»

امروز در اکثر نقاط دنیا عموماً و در سر زمین مشرق خصوصاً يك هيا هوی ييجا  
در بين متجددين و قدامت پسندا بر پاست ولی نزد ما همه از سوء تفاهم است که هر دو فریق  
يکديگر را در راه تکامل فریق محارب گمان کرده بهم پیچیده اند.

از طرفی متجددين خود را مخترع، عالم، موجد، منور، کشاف و... تصور نموده  
قدامت پسندا را در راه تکامل بشریت سد عظیمی شمرده با ایشان دست و گریبان اند،  
و از طرف دیگر اشخاص قدامت پسند بهبود انسانیت را در قدامت پرستی و اقوال حکمای  
سلف دیده مردمان متجدد را بر علیه مسلک خود می پندارند و «مخرب مذهب» میگویند،  
ازین رو فریق سوم که عبارت از عوام است گمان میکنند که «شاید بين علم و مذهب مجادله

بر پاست ، و این خیلی جای تعجب و افسوس است .  
 ما میخواهیم بقارئین گرام این مسئله پیچیده را حتی الوسع حل نمائیم تا متجددین در راه تاخت  
 و تاز علم و تکامل ، وجود قدامت پسندهارا از روی ( علم تکامل بشر ) بسیار مغتم بلکه نعمت  
 بزرگی انگاشته ایشا نرا جلو گیر و سد راه علم و معرفت ندانند ، و آقایان قدامت پسند نیز  
 علم و دین را ضد یکدیگر گمان نکرده متجددین را تحت انتقاد و تشنیع نگیرند ازینجهت مباحث  
 مذکوره را بدو قسمت علحده تشریح میدهم .  
 اول :

بر محضر شریف آقایان متجددین پوشیده نیست که جماعتی انسانی دارای شعور میباشند  
 ولی صاحب فکر نیستند . بلکه میگویند اندازه ارتقای شعوری جماعه همان فرد اوست که  
 از همه بیشتر فکر ضعیف و از همه زیاد شعور مضطرب داشته باشد ، جماعت چنانکه تنها دارای  
 شعور میباشد همانطور از جمود هم لبریز است ، و این جمود او در میادین وسیع ترقی جهت توازن  
 قدمهای او لازم است .

علمای اجتماع از سالهاست که نظریه کستاو لوبون را تعقیب مینمایند ولی این حقیقت  
 هیچگاه بخيال شان نگذشته که بدانند جماعت يك مخلوق جامد است ، چنانکه تغیر و تبدل را  
 بزودی قبول نمیکند ، مارا درین اطراف تنها قول « کارل پیرسن » ، ( ۱ ) بدست آمده مشارالیه  
 میگوید :-

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« در آثار دارون ( ۲ ) و اسپنسر ( ۳ ) فرق بزرگ اینست که تحریرات اسپنسر با وجود  
 قوت و تاثیر خود زود محو شدنی ولی تصانیف دارون جاویدانست زیرا این تحریرات در خود يك  
 قوت بصیرت و قوت ادراکی موجود دارد ، این کتابها برای حیات انفرادی و اجتماعی اصول  
 و مبادی را پیش کرده که دنیا را به تغیر افکار قدیم مجبور ساخت و مطمح نظر اخلاقی مارا بلند و  
 بوسعت دادن میدان در پیشروی ما شروع نمود ، ولی اثر این اصول و مبادی بی شبه خیلی بطلی بوده

( ۱ ) Karl Pearson يك عالم و فیلسوف امریکائی ( ۲ ) دارون Darwin یکی از فلاسفر طبیعی  
 و يك شخص معروف انگلیسی است . ( ۳ ) اسپنسر Herbert-Spencer فیلسوف معروف انگلیسی است .



مگر با وجود آن این بطور آهستگی ما را نا امید نباید سازد، زیرا موثر قوی تریکه تعمیر حیات اجتماعی ما را محافظه میکند عبارت است از همان صفت که ما آنرا بسیار مکروه میدانیم یعنی صفت جمود و قدامت، بلکه صداهاى مخالفانه بیمناسکی که بر علیه مجدد پروران از طرف جماعه بلند میشود برای محافظه حیات اجتماعی ما قوی ترین موثری بشمار میرود، این جمود جماعت بر علاوه از اینکه صالح را از غیر صالح و اصلح را از غیر اصلح متمایز کند از جسم او نیز محافظه کرده نمیگذارد که نخته مشق نجارب و بنو گردد.

در عالم مادی و تکوین جماعه انسانی تشابه زیادی موجود و هر دودارای عناصری اند که نظام و توازن آنرا محافظه میکنند و مانند یک درجه لایتجزا (Atom) دو موج متضاد کهربا قی و ایجابی و سلبی، جاری، یا در تمام دقائق مادی دو قوه مخالف، جذب و دفع، یکجا میباشد. در اجتماع انسانی نیز دو عنصر مخالف، تقدم و جمود، موجود است، برای حیات مرگ و برای مرگ بعثت لازمست بنا برین اگر دقت کنیم میدانیم که صفات سلبی جماعه که ما او را نمی پسندیم در حقیقت جهت بقای او ناگزیر است.

برای توضیح این مطلب میگوئیم هر گاه ما ماده نری را فشار متعددی بدهیم می بینیم شکل تازه اختیار میکند و صورت جدیدی میگیرد پس اگر مزاج جماعه انسانی هم مانند همین ماده تنها نرم می بود، صفات سخت جمودت و قدامت پرستی را نمیداشت ظاهر است چقدر انتشار می یافت و چگونه طوائف الملوکى ها بمیان می آمد، و تغییرات هر روزه نظام انسانی را تا کجا ها زیر و زبر میگردانید.

فلسفه های عملی را مطالعه کنید! مسلک سقراط را ببینید! مذاهب دیو جانس کلی؛ اپی کوری، دواتی و مشائی و اشراقی و غیره را غور نموده دقت بفرمائید که اگر مزاج انسانی همان ماده نرم قابلیت تغییر هر وقت را میداشت در برابر این مذاهب متضاد یشمار احوال این بیچاره چه می بود؟ بی شبه تمامی نظام و فکر او زیر و رو شده هیچ جاده راست و مستقیمی برای سلوک او پیدا نمی کردید.

ثانیا: این دعوی که در فطرت علم و مذهب بر علیه یکدیگر اساسهای

توافر و عناد مخفیست، از مدتیست زبان زد خواص و عوام شده بر علاوه تاریخ نیز شاهد است، بلکه نه تنها تاریخ مشاهده ما نیز تأیید آنرا میکند، ولی با اینهمه ما را بر صحت این دعوی تا حال کدام ثبوت قطعی بدست نیفتاده، واقعات تاریخی و مشاهدات ماهر قدر بسیار باشد باز هم بطور یقین اثبات مخالفت و تضاد در بین علم و دین ممکن نیست.

یک نگاه سطحی بر حالات تمدن حاضر در مشکوک نمودن این دعوی کفایت می کند، با وجود آنکه علم در عصر حاضر با تنهای قوت و عظمت رسیده ولی وجود مذهب با متانت بسیار شانه بشانه با او روان است، اگر از نقطه نظر عمومی به بینیم رسوخ که روح مذهبی درین عصر دارد ابدأ پیشتر نداشت، بلی ما تسلیم میکنیم که عالم در ادوار تمدن خود گاهی بطور موقت از شوکت و عظمت دین کاسته و صدای خود را بر علیه مادیت بلند نتوانسته مگر اساس او در روح مدام یکسان استوار بوده، تمام تاریخ انسانی از میان تزلزل ارکان دین قاصر است و نمیتوان عهدی یافت که در آن عهد از دین نشانی نباشد.

اگر حقیقه بین علم و دین گفتگوی واقع می بود تا حال فیصله میگشت ولی از بیست و پنج قرن باین سو این هر دو حریف نام نهاد شانه بشانه می روند و دنیا تا حال فیصله قطعی در بین این دو شخص قوی بازو نمی بیند آیا این عرصه طویل و عریض برای فیصله کافی نبود؟

بلی اگر در حقیقت نزاعی در بین می بود آنوقت فیصله هم امکانی داشت ولی چون در بین علم صحیح و دیانت فطری اصلاً جنگی نبوده البته فیصله هم لازم ندارد! حقیقه هر یک ازین هر دو در حد ذات خود در مفاکوره انسانی میدانهای جداگانه تمیه کرده اند، بنابراین هر کدام بجای خود پاینده و باقی مانده در بین تصادمی واقع نمی شود، بلکه صواب آنست که هر یک را «مظهر جداگانه فکر انسانی» بگوئیم، لهذا اگر حقیقت امر اینست باز مجادله طرفداران علم را بادین و بر عکس منازعه جانبداران دین را با علم (۱) چه تاویل خواهیم کرد؟ پس مسلماً میگوئیم: - در بین دینی که موافق بطبیعت انسانیت و علمی که نتیجه عقل آدمیست هیچگاه تصادم واقع نگشته و اگر تصادمی باشد در بین مذاهب تراشداد کی مدعیان کیش و مذهب و بین علمهای غیر نافع و کج اندیشان خام فطرت خواهد بود. (انتها)

(۱) چنانچه در فرانه شد.